

### متن پرسش

سلام علیکم: در پاسخ ۲۷۲۱۷ اشاره دقیقی به مخاطب قراردادن نفس اماره و اسارت خود حقیقی و عالی بشر با مکانیزم های سکولار کردید و اینکه آزادی بندگی چه میزان در مدرنیته مغفول است. به نظرم مکانیزمی که غرب مدرن و فرهنگ مدرنیته پیش گرفت، تا منهای آزادی عبودیت تمدن سازی کند و حتی منفعت طلبی بشر را مراقبت کند، این بود که خب آمدند مطابق اومانیزم، هر انسانی را بجای خدا نشانند و انسانها خود شدند خدایگان ها و محور آنها بودند و حتی تعبیری پیچید که خدا کشته شده و مدفون شده و دیگر آن توحید و شریعت مبنا نیست. پس حالا هر کدام از انسان خداها یا همان خدایگان ها تا جایی آزادند و قدرت عمل دارند که به آزادی و محوریت دیگر خدایگان ها ضربه نزنند و این مبنا باشد. هر چند در مکانیزم آزادی اجتماعی که اقل کار انبیا و اولیا الله است، عالم مدرنیته و غرب مدرن ویژه توانست در چارچوب هایی مثلا برای انتظام امور شهری و مدیریت شهر و پارلمان موفقیت و نقاط مثبتی بدست بیاورد ولی نهایتا همان اومانیزم باعث شده رسما امروز در مقولات مهمی به چالش و تعارض بیفتند و متناقض باشند و حتی آمارهای عجیب و نادری را شاهد هستیم. امروز با آن مبنا اگر قصد اعدام شخصی را داشته باشند رسما اگر بررسی چرا چنین می کنی و حیات او را می گیری با وجود مبنا بودن اومانیزم رسما به همان حد آزادی و احترام تا جایی که به آزادی دیگران لطمه نزنند استناد می کنند و دیگر گویی راهی برای خود متصور نمی بینند و حتی مبانی شان هم اینجا درگیر چالش می گردد.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است. به همین جهت متفکران جهان معتقدند درون فرهنگ مدرن تضادهای اساسی نهفته است. از هایدگر و گادامر که بگذریم، آثار امثال شهید آوینی و مرحوم دکتر مددیور و آقای دکتر داوری این نکته را به خوبی نمایان می کنند. موفق باشید